



بررسی فرایند تغییر پذیری فعل تمنایی در زند و نندیداد

مهشید میرفخرایی (استاد بازنشسته پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، نویسنده مسئول)
زهرا محمدی (دانش‌آموخته دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران)

چکیده: مقاله حاضر به بررسی نکاتی درباره تغییر فعل تمنایی اوستایی می‌پردازد که در زند و نندیداد (فرگردهای نهم تا دوازدهم) صورت گرفته است. ترجمه و تفسیر اوستا به پهلوی اصطلاحاً زند خوانده می‌شود که معنی اصلی آن احتمالاً «توضیح» است. این تفسیرها معرف کوشش دانشمندانه نسل اندر نسل موبدان زردشتی است که علاقه و آگاهی‌های علمی و ادبی آنان را از ورای تفسیرها می‌توان تشخیص داد. با وجود اینکه مترجمان و مفسران نهایت امانت را معمول داشته‌اند، و به خود اجازه کمترین دخل و تصرف معنایی را نداده‌اند، اما همیشه پایبند به نحو اوستایی نبوده و هر جا که تعویض نحوی لطمه‌ای به مفهوم عبارت وارد نکرده است، تغییری در سیاق جمله داده‌اند. داده‌های این پژوهش به روش اسنادی و بر اساس منابع مکتوب کتابخانه‌ای انجام شده و پس از تحلیل داده‌ها مشاهده شد که افعال تمنایی اوستایی در زند، به دو صورت صفت الزامی و فعل با وجوه متفاوت ترجمه شده است.

کلیدواژه‌ها: اوستا، زبان‌های ایرانی میانه غربی، وندیداد، زند، فعل تمنایی، صفت الزامی

۱. مقدمه

متون اوستایی، بنابر قدمت تاریخی‌شان از قدیم‌ترین آثار زبان‌های خانواده هندواروپایی به‌شمار می‌آیند. اوستا علاوه بر متون اوستایی، شامل ترجمه و تفسیر آنها به فارسی میانه، یعنی زند، هم می‌شود (میرفخرایی ۱۳۹۶: ۹). زند ترجمه کتاب اوستاست به زبان پهلوی، که غالباً با تفسیر همراه است. از نظر زردشتیان ترجمه اوستا به پهلوی نیز به همان اعتبار و اهمیت متن اوستا بود. زیرا معتقد بودند که منشأ این ترجمه نیز نهایتاً خود زردشت بوده است. از این رو، اصطلاح‌های «اوستا و زند» و «زند و اوستا» مکرراً با هم در متون پهلوی به‌کار رفته است (تفضلی ۱۳۸۶: ۱۱۷).

اوستا در اثر کوشش موبدان زردشتی، نخست سینه‌به‌سینه، از طریق سنت شفاهی انتقال یافته و سپس احتمالاً در اواخر دوره ساسانی، به کتابت درآمده است. اوستا مجموعه‌ای یکدست نیست، بلکه حاوی متونی از دوران‌های متفاوت و در انواع ادبی گوناگون و از نظر زبان و محتوا شامل دو بخش اصلی، اوستای قدیم به گویش کهن‌تر و اوستای جدید به گویش متأخر و تحول‌یافته‌تر است (میرفخرایی ۱۳۹۶: ۹).

تاریخ نسبی ترجمه‌های پهلوی اوستا بر پایه سه منبع تخمین زده شده است: (۱) نام شخصیت‌های تاریخی که در ترجمه‌ها آمده است، مانند نام مزدک که در توضیح و تفسیر بند ۴۹ فرگرد چهارم و نندیداد (به تاریخ ۵۲۸ میلادی) آمده است؛ (۲) وقایع تاریخی که در ترجمه‌ها به آنها اشاره شده است، مانند اصلاح تقویم در آغاز سده ششم؛ (۳) مفسران گوناگون، پوریوتکیشان یا آموزگاران آموزه‌های کهن، که نام‌شان در ترجمه‌های پهلوی و نندیداد، نیرنگستان و هیربدستان، مادیان هزار دادستان، شایست ناشایست و روایت پهلوی آمده است (همان: ۷۸).

نظر اغلب دانشمندان بر این است که قدمت ترجمه و تفسیرهای اوستا به زمان تدوین اوستای ساسانی می‌رسد و حتی عقیده گروهی بر این است که قدمت برخی از این زندها به زمانی پیش از به کتابت درآمدن اوستا برمی‌گردد و به عبارت دیگر ترجمه‌های متن‌های اوستایی به پهلوی بر سنتی معتبرتر و کهن‌تر استوارند (آموزگار ۱۳۹۰: ۱۲۲). بیشترین کوشش

در ترجمه و گزارش اوستا در عهد شاهنشاهی خسرو انوشیروان انجام شده است (ترابی ۱۳۶۸: ۸۱).

ترجمه و تفسیر (زند) همه اوستا در دست نیست. امروزه زند یسن‌ها، شامل گاهان، ویسپرد، وندیداد، خرده‌اوستا، نیایش‌ها و یشت‌های کوچک، هیربدستان و نیرنگستان و اوگم‌دیچا در دست است. همه این ترجمه‌ها از یک زمان نیستند و اعتبار یکسانی ندارند. ترجمه وندیداد و هیربدستان و نیرنگستان معتبرتر از بخش‌های دیگر است، به این سبب که مضامین این دو کتاب، که مشتمل بر اعمال دینی و شرایع زردشتی است، برای مترجمان پهلوی آشناتر از بخش‌های دیگر بوده است (تفضلی ۱۳۸۶: ۱۲۱). باید بپذیریم که زند به‌عنوان وسیله‌ای برای تفهیم و آموختن تعالیم دین مزدیسنان به مردم عادی به‌کار می‌رفته است (بار ۱۳۴۸: ۶۰).

از وندیداد که نسک نوزدهم از ۲۱ نسک اوستای عهد ساسانی بوده، ترجمه و تفسیر باارزشی به فارسی میانه باقی مانده است. از مشخصات ترجمه وندیداد، تفسیرها و توضیحات گاه مفصلی است که بر ترجمه لفظ به لفظ افزوده شده است. نسخه‌های خطی موجود وندیداد همه به یک نسخه اصلی، که احتمالاً در قرن ۱۲ میلادی در سیستان استتساخ شده، باز می‌گردند. از میان نسخه‌هایی که در ایران از روی این نسخه نوشته شده‌اند نسخه IM مورخ ۹۴۴ یزدگردی (برابر با ۱۵۷۵ م.) است. از نسخه‌هایی که در هند استتساخ شده‌اند نسخه L4 (نسخه دیوان هند) مورخ ۱۳۲۳ م. و نسخه K1 (در کتابخانه سلطنتی کپنهاگ) مورخ ۱۳۲۳ م. همراه با MU (نسخه اونوالا)، که بخشی از نسخه اخیر است، از قدیم‌ترین نسخه‌ها به شمار می‌آیند (تفضلی ۱۳۸۶: ۱۲۲-۱۲۳).

روش کار در ترجمه‌های اوستا چنین است که بندی یا عبارتی از اوستا به پهلوی، لفظ به لفظ، ترجمه می‌شود و پس از هر کلمه یا جمله تفسیری بدان افزوده می‌شود. گاهی تفسیری مفصل، خصوصاً در وندیداد و هیربدستان و نیرنگستان، پس از ترجمه بند می‌آید و گاهی بر این تفسیر، تفسیر یا تفسیرهای دیگری اضافه می‌شود. بسیاری از تفسیرهایی که همراه با ترجمه اوستا آمده است، بدون ذکر نام مفسر است و با این جمله شروع می‌شود:

«کسی است که گوید، به نظر کسی...». البته تفسیرها همه الزاماً از یک زمان نیستند، بلکه گاهی متعلق به نسل‌های گوناگون‌اند که به صورت شفاهی، سینه‌به‌سینه، حفظ می‌شده و بعد به کتابت درآمده‌اند (همان: ۱۲۶).

نکته‌ای که از نظر سبک این تفسیرها قابل ذکر است، تحولی است که هم در آواها و هم در صرف و نحو این زبان از دوره باستان به دوره میانه صورت گرفته است. زبان پهلوی از زبان‌های ایرانی میانه غربی و دنباله زبان فارسی باستان است. در فارسی باستان (همانند اوستایی)، اسم و صفت و ضمیر در حالت‌های گوناگون صرف می‌شد و حالت نحوی کلمات در جمله با تصریف مشخص می‌شد. اسم و صفت، سه جنس مذکر و مؤنث و خنثی، و سه شمار مفرد و تثنیه و جمع داشتند. در تحول از دوره باستان به دوره میانه تمایز جنس از میان رفته و شمار کلمات به مفرد و جمع تقلیل یافته است. صفت و موصوف و عدد و معدود، برعکس دوره باستان، هیچ‌گونه مطابقتی با هم ندارند. دستگاه‌های فعلی نیز کاملاً تحول یافته و بسیار ساده شده است، و ماده‌های فعلی متعدد دوره باستان به دو ماده مضارع و ماضی تقلیل یافته است (آموزگار ۱۳۹۰: ۵۵؛ تفضلی ۱۳۸۶: ۱۲۶؛ ابوالقاسمی ۱۳۸۴: ۱۵۰-۱۶۹؛ Nyberg 1974: 275-289).

درباره تحلیل ساختمان فعل تمنایی در متن زند و نیدداد پیش‌تر تحقیقی صورت نگرفته است. اما از جمله پژوهش‌هایی که به ساختمان فعل در ایرانی باستان و ایرانی میانه غربی (پارتی، فارسی میانه زردشتی و مانوی) پرداخته شده است می‌توان به زالمان (Salemman 1895-1901)، هنینگ (Henning 1933)، راستارگویوا (۱۳۴۷)، برونر (Brunner 1977)، کلنز (Kellens 1984)، آموزگار و تفضلی (۱۳۷۵)، ابوالقاسمی (۱۳۷۶)، کلنز (۱۳۸۲: ۷۰-۱۰۹)، زوندرمان (۱۳۸۲: ۲۲۳-۲۶۰)، شروو (Skjærvø 2009a; 2009b) اشاره کرد، که در جمع‌آوری داده‌های این تحقیق از آنها بهره برده شده است. داده‌های این پژوهش بر اساس روش اسنادی و کتابخانه‌ای است و در آن به بررسی تحولات فعل تمنایی اوستایی در ترجمه زند پرداخته می‌شود.

۲. ساخت و کاربرد فعل تمنایی در اوستا

فعل مضارع تمنایی که با استفاده از شناسه‌های ثانوی صرف می‌شود، از پیوستن نشانه تمنایی به ماده مضارع ساخته می‌شود: ماده‌های مضارع -a- دار نشانه تمنایی -ī- و ماده‌های مضارع بی -a- نشانه تمنایی -iiā- را در باب گذرا و -ī- را در باب ناگذر می‌گیرند. از نظر نحوی هم دارای سه کاربرد است که از یک مقطع تاریخی به بعد نمی‌توانند جایگزین یکدیگر شوند. در بیشتر موارد، فعل مضارع تمنایی در جمله پایه یا مستقل برای بیان توصیه به‌کار رفته و دامنه معنایی این توصیه از آرزو و تمنا تا امر اکید گسترده است. فعل مضارع تمنایی می‌تواند بیانگر ماضی پیاپی نیز باشد، یعنی بیانگر عملی که در زمان ماضی در دفعات نامعینی تکرار شده است، بدین ترتیب که عمل آغاز شده، به پایان رسیده، دوبار آغاز شده، دوباره به پایان رسیده و الی آخر. معمولاً صورت‌های فعلی که بدین منظور به‌کار برده می‌شوند، دارای افزونه^۱ هستند. در صورت‌های فعلی‌ای که مفهوم توصیه دارند، از ادات نهی mā، و در سایر صورت‌ها از ادات نفی nōit استفاده می‌شود (کلنز ۱۳۸۲: ۱۰۳-۱۰۴).

۱.۲. تقسیم‌بندی کاربرد فعل تمنایی در زند اوستا

فعل تمنایی در زند وندیداد (فرگردهای نهم تا دوازدهم) به دو صورت برگردان شده است: (۱) صفت الزامی؛ (۲) فعل با وجوه متفاوت (مضارع اخباری، مضارع التزامی، ماضی نقلی)، که در ادامه به توضیح هر کدام از آنها با ذکر مثال می‌پردازیم:

۱.۱.۲. فعل تمنایی در ایرانی باستان در معنی امر هم به‌کار می‌رفته است، در زند اوستا صفت الزامی ساخته‌شده از ماده مضارع و پسوند -išn- در معنی امر به‌کار رفته است (ابوالقاسمی ۱۳۸۷: ۱۹۰). صفت الزامی و اسم مصدر ساخته‌شده با -išn-، به‌لحاظ معنا و ساخت‌واژه، با هم متفاوت‌اند. صفت الزامی از ماده مضارع و پسوند -išn- ساخته می‌شود و معنی الزام و امر دارد.^۲

1. augment

۲. اسم مصدر به سه طریق ساخته می‌شود: (۱) ماده مضارع و پسوند -išn- : men-išn- اندیشه؛ (۲) ماده مضارع جعلی با پسوند -išn- : āgāhīh-išn- آگاهی، paydāgēn-išn- پیدایی؛ (۳) ماده ماضی و پسوند -išn- : āmad-išn- آمدن (Skjærvø 2009b:)

پسوند *-išn* بازماندهٔ پسوندهای *-iš-** و *-na-** ایرانی باستان است. این پسوند برای ساختن اسم مصدر از مادهٔ مضارع و گاه مادهٔ ماضی نیز به کار می‌رود (همو ۱۳۸۴: ۶۳/۲-۶۴). در شاهد‌های ذیل، که از فارسی میانهٔ زردشتی‌اند، صفت الزامی در معنی امر به کار رفته است:

مثال شماره (۱):

- **AV:** ... *θrāiiō upa nauua-paθəm asānō āiti maγa āiti barōiš safəm vā dādarəm vā zəm-varəθəm vā kaṃciṭ vā xrūždismanəm* (θ. 9.11)
باید در هریک از فاصله‌های نه پایی سنگ‌ها یا سفالینه‌ها یا کُنده‌های درخت یا کلوخ‌ها یا هر چیز سخت دیگری را همچون پله‌ای بر سر گودال‌ها بگذارند.

- **Z:** ... *se abar ō [ān ī] nō pāy [gyāg] sag āuuarīšn may āuuarīšn ē barišn sumb ayāb banduar (ī) [frabīh] ayāb zamīg ī uuištās b ayāb kadār-iz-ē [ān] saxt [zamīg ī kabārag-ē ud tis-ē]*
بر هر یک از این سه <فاصله> باید نه پای سنگ بیاوری برای آوردن و بردن (= رفتن) به سمت گودال‌هایی از خرده‌سفال یا قطعات چوب (؟) [محکم] یا خرده‌سنگ‌هایی (= کلوخ) از زمین سخت یا هر چیز سختی [از زمین، آوندی و چیزی] <پوشانند>.

barōiš که فعل تمنایی دوم شخص مفرد گذرا از ریشهٔ *bar-* «بردن» است (Bartholomae 1904: 934)، در زند به صورت *ē barišn* «باید بیاوری» آمده است. ادات *ē* معمولاً در پهلوی از زمان حال وجه تمنایی می‌سازد، اما در اینجا با صفت الزامی که خود معنی باید دارد نیز به کار رفته است.

مثال شماره (۲):

- **Av:** ... *āaṭ tūm zaraθuštra auua.hištōiš auua ništarəm karšaiiā aṭa imā vacō drēnjaiiōiš nēmascā yā ārmaitiš īžacā...* (θ. 9.12)
تو ای زردشت باید نزدیک شیار بایستی، پس این سخنان را از بر بگویی: نماز به آرمیتی و ایژا (= نثار).
- **Z:** ... *ēg tō žardušt be estišn az kustagtar abar kiš ēg ēn gōuuišn dranjēnē [kū] niyāyišn špandarmad ī abzōnīg...*
آنگاه تو ای زردشت، باید دورتر از شیار بایستی. پس باید این سخنان را از بر بگویی [یعنی]: نیایش سپندارمد فزونی‌بخش را.

ا۱stā- ریشهٔ auua.hištōiš از ریشهٔ «ایستادن» (Ibid: 1602)، فعل تمنایی دوم‌شخص مفرد گذرا، در زند به صورت be estišn «باید بایستی» آمده است. be estišn، از پیشوند be و مادهٔ مضارع: est- از ریشهٔ stā- «ایستادن» و پسوند -išn ساخته شده است.

مثال شمارهٔ (۳):

- Av: aṭa imā vacō **drənjaiiōiš** yōi aṅhən varəθraγniiōtəmaca baēšaziiōtəmaca... (ḅ. 9.27)
پس این سخنان را از بر بگویی که هستند پیروزمندترین و درمان‌بخش‌ترین.
- Z: ēg ān gōuuišn **dranjēnišn** kē hēnd pērōzgartom ud bēšāzēnīdārtom...
آنگاه باید این سخنان را از بر بگویی که پیروزمندترین و درمان‌بخش‌ترین هستند.

drənjaiiōiš از ریشهٔ ²drang-، «از بر کردن» (Ibid: 773)، فعل تمنایی دوم‌شخص مفرد گذرا، در زند به صورت dranjēnišn «باید بگویی» آمده است. dranjēnišn از مادهٔ مضارع سببی -dranjēn- از ریشهٔ drang- «زمزمه کردن، سرودن» و پسوند -išn ساخته شده است.

مثال شمارهٔ (۴):

- Av: āaṭ tūm zaraṭuštra nauua maγa **niṭβərəsōiš** yaṭ aṅhaṭ aiṅhā zəmə vī-āpō-təməmca vī-uruuarō-təməmca ana-x^varəṭa pasu-vira... (ḅ. 10.18)
آنگاه تو ای زردشت باید نه گودال بکنی که هستند بر این زمین دورترین از آب، دورترین از گیاه، بی‌خورش (= نامناسب برای خوراک) برای چارپا و آدمی.
- Z: ēg tō žardušt nō maγ **be brīnišn** kē hēnd pad ēn zamīg ḅud-ābtom ḅud-uruuartom an-abar-xuuarišn pah ud uuīr...
آنگاه تو ای زردشت، باید نه گودال بکنی که هستند بر این زمین دورترین از آب، دورترین از گیاه، بی‌خورش (= نامناسب برای خوراک) برای چارپا و آدمی.

niṭβərəsōiš از ریشهٔ ṭβarəs- «بریدن» (Ibid: 795)، فعل تمنایی دوم‌شخص مفرد گذرا، در زند به صورت be brīnišn «باید بکنی» آمده است. be brīnišn از پیشوند be و مادهٔ مضارع: brīn- از ریشهٔ brī- «بریدن» و پسوند -išn ساخته شده است.

مثال شماره (۵):

- **Av:** āaṭ mraoṭ ahurō mazdā, yaoždāθrēm **srāuuaiiōiš** zaraθuštra... (ē. 11.2)
آنگاه گفت اورمزد: ای زردشت باید دعای تطهیر را بخوانی.
- **Z:** u-š guft ōhrmazd [kū] yōjdahrīh **srāyišn** žardušt...
آنگاه اهورا مزدا گفت [که]: ای زردشت باید دعای تطهیر خوانده شود.

srāuuaiiōiš از ریشه sraw- «از بر خواندن، سرودن» (Ibid: 1640)، فعل تمنایی دوم‌شخص مفرد گذرا، در زند به صورت srāyišn «باید خوانده شود» آمده است. srāyišn از ماده مضارع: srāy از ریشه sraw- «سرودن، خواندن» و پسوند -īšn ساخته شده است.

مثال شماره (۶):

- **Av:** aθa imā vacō drənjaiiōiš yōi aṇhən vārəθraγniiōtəmēmca baēšaziiōtəmēmca paṇca ahuna vairiia **frāsrāuuaiiōiš**... (ē. 11.3, 11, 14, 20)
آنگاه باید این سخنان را بگویی که پیروزگرتین و درمان‌بخش‌ترین هستند. باید پنج <بار> اهنور را فرا بخوانی.
- **Z:** ēdōn ēn gōuuišn gōuuē kē hēnd pērōzgartom ud bēšāzēnīdārtom pañj ahunauuar **frāz srāyišn** ...
پس باید این سخنان را بگویی که پیروزگرتین و درمان‌بخش‌ترین هستند. باید پنج <بار> اهنور را فرا بخوانی.

frāsrāuuaiiōiš از ریشه srauu- «از بر خواندن، سرودن» (ibid: 1642)، فعل تمنایی دوم‌شخص مفرد گذرا، در زند به صورت frāz srāyišn «باید فرا بخوانی» آمده است. frāz srāyišn از پیشوند frāz و ماده مضارع: srāy از ریشه srauu- «سرودن، خواندن» و پسوند -īšn ساخته شده است.

مثال شماره (۷):

- **Av:** ... āaṭ mraoṭ ahurō mazdā haṇdarəzaciṭ **haṇdarəzaiien** aēte yōi mazdaiiasna zasta he paoirīm haṇdarəzaiiaṇta apa he vastrā baraiien paštō- fraθaṇhēm he kamərəθēm vināθaiien... (ē. 9.49)

آنگاه گفت اهوره‌مزدا: باید با بند ببندند آنان که مزدیسنی‌اند، نخست دست او را ببندند، و جامه او را به در آورند و باید سر او را پوست - پهنا بکشند.

- **Z:** ... u-š guft ōhrmazd [kū] pad ham-bandišnīh ō **ham ēd bandišn** auuēšān kē māzdēsñ hēnd dast ōy fradom ō ham ēd bandēnd be az ōy uuastarag ēd barēnd pōst-pahnāy ōy kamāā ēd kešēnd ...

آنگاه گفت اورمزد: ایشان که مزدیسن هستند باید او را با بند ببندند. نخست باید دست او را ببندند، و جامه او را به در آورند و باید سر او را پوست - پهنا بکشند [سر او را بپُرند].

مانند **band-** از ریشه **darəz-** «محکم بستن» (Ibid: 698)، فعل تمنایی سوم شخص جمع گذرا، در زند به صورت **ham ēd bandišn** «همی باید ببندند» آمده است. **ham ēd bandišn** از پیشوند **ham** و **ēd** که در پهلوی با زمان حال وجه تمنایی می‌سازد در اینجا با صفت الزامی به کار رفته است، و ماده مضارع: **band-** از ریشه **band-** «بستن» و پسوند **-išn** ساخته شده است.

مثال شماره (۸):

- **Av:** āaṭ yaṭ pitō para.iriṭiieiti māta vā para.iriṭiieiti cuuaṭ aēšāṃ **upa.mānaiiēn...** (ō. 12.1)
آنگاه که پدر بمیرد یا مادر بمیرد چند (= چه مدت) باید ایشان (= بازماندگان) منتظر بمانند؟
- **Z:** ēg kē pid be mīrēd mādar ayāb be mīrēd čand auuēšān **abar mānišn** ...
پس زمانی که پدر بمیرد یا مادر بمیرد چند (= چه مدت) باید ایشان (= بازماندگان) منتظر بمانند؟

مانند **man-** از ریشه **man-** «ماندن، انتظار کشیدن» (Ibid: 1125)، فعل تمنایی سوم شخص جمع گذرا، در زند به صورت **abar mānišn** «باید منتظر بمانند» آمده است. **abar mānišn** از پیشوند **abar** و ماده مضارع: **mān-** از ریشه **man-** «ماندن، باقی بودن» و پسوند **-išn** ساخته شده است.

مثال شماره (۹):

- **Av:** āaṭ yaṭ brātruiiō para-iriṭiieiti brātruiie vā para-iriṭiieiti cuuaṭ aēšāṃ **upa-mānaiiēn** cuuaṭ dahmaṇaṃ cuuaṭ tanu-pərəṭhanāṃ... (ō. 12.13, 15, 17, 19)

آنگاه که پسرِ برادرِ بمیرد یا دخترِ برادرِ بمیرد، چند (= چه مدت) باید ایشان (= بازماندگان) منتظر بمانند؟
 چند (= چه مدت) برای پارسایان؟ چند (= چه مدت) برای مرتکبان گناه تپایل؟

- **Z:** *ēg kē pus brār be mīrēd duxt brār ayāb be mīrēd čand auuēšān abar mānišnīg čand dahmān čand tanāpuhāīgān...*
 زمانی که پسرِ برادرِ بمیرد یا دخترِ برادرِ بمیرد، چند (= چه مدت) باید ایشان (= بازماندگان) منتظر بمانند؟
 چند (= چه مدت) برای پارسایان؟ چند (= چه مدت) برای مرتکبان گناه تپایل؟

upa.mānaiiēn از ریشه ²man- «ماندن، انتظار کشیدن» (Ibid)، فعل تمنایی سوم شخص جمع گذرا، در زند به صورت *abar mānišnīg* «منتظر ماندنی» آمده است. *abar mānišnīg* از پیشوند *abar* و مادهٔ مضارع: *mān-* از ریشهٔ *man-* «ماندن، باقی بودن» و پسوند *-išn* و پسوند صفت نسبی ساز *-īg* ساخته شده است.^۱

باتوجه به مثال‌های ذکرشده می‌توان نتیجه گرفت که این نوع صفت‌های الزامی در زند ترجمه افعال تمنایی اوستاست.^۲

۲.۱.۲. فعل تمنایی اوستایی علاوه بر صفت الزامی، به صورت فعل با وجوه متفاوت نیز ترجمه شده است:

مثال شماره (۱):

- **Av:** *aṭa imā vacō drəṅjaiiōiš yōi aṅhən vārəθraṅniiōtəməmca baēšaziiōtəməmca caθbārō ā airiiēmā ašiiō frasrāuuaiiōiš...* (ē. 11.17)
 پس باید این سخنان را بگویی که پیروزگرتین و درمان‌بخش‌ترین هستند. باید چهار <بار> آیریمایشیو را فرا بخوانی.
- **Z:** *aṭa imā vacō drəṅjaiiōiš yōi aṅhən vārəθraṅniiōtəməmca baēšaziiōtəməmca čahār ā airiiēmā ašiiō frāz srāyēd...*

۱. در برخی موارد فعل تمنایی اوستایی در زند به صورت صفت الزامی با پسوند صفت نسبی ساز *-īg* به کار رفته است.
 ۲. اسم مصدر در معنی اسم بیان‌کنندهٔ کار و عمل در اوستا به صورت اسم یا صفت نیز به کار رفته است: (۱) اوستایی: *nəmascā* از اسم خنثی *Inəmah-* «نماز، نیایش»، از *nam-* «خم شدن» در زند: *niyāyišn* «نیایش» (V. 9.12)؛ (۲) اوستایی: *zaθəm* از اسم خنثی *zaθa-* «زایش، تولد» از *zan-* «زادن» در زند: *zāyišn* «زایش» (V. 10.18)؛ (۳) اوستایی: *saociṅtaṭ* صفت فاعلی گذرا از *saociṅt-* «سوزنده» از *saok-* «سوختن» در زند: *sōzišn* «سوزان» (V. 9.56).

پس باید این سخنان را بگویی که پیروزگرتین و درمان‌بخش‌ترین هستند. چهار <بار> آیریمایشیو را فرا گوید.

دوم‌شخص مفرد گذرا، در زند به صورت *frās srāyēd* «فرا بخوانید» آمده است. *frāz srāyēd* از پیشوند *frāz* و ماده مضارع: *srāy-* از ریشه *srauu-* «سرودن، خواندن» و *-ēd* شناسه فعل مضارع اخباری دوم‌شخص مفرد ساخته شده است.

مثال شماره (۲):

- **Av:** *dātarə gaēθanəm astuuaitinəm ašaum yezica hō nā paiti-hiṇcōit yō nōit apauuatāite daēnaiiā māzdaiiasnōiš yaozdāθriiāt haca kuθa aētaṭ druxš pərənāite...* (ō. 9.47)
ای آفریدگار جهان مادی، ای اشو (= پاک)، اگر آن مرد <آب و گمیز> پاشدی، آن‌که مراسم تطهیر دین مزدیسنان را نمی‌داند، چگونه با آن دروج (= دیو نسوش یا ناپاکی) پیکار کند؟
- **Z:** *dādār ī gēhān ī astōmandān ahāuu agar-iz ān mard abar āšinjēd ān ī nē andar dānēd dēn ī māzdēsnañ yōjdahrgarīh [kū nērang nē dānēd] čiyōn ān ī druz pahikārēd...*
ای آفریدگار جهان مادی، ای پاک، اگر آن مرد بدون دانستن مراسم تطهیر دین مزدیسنان [یعنی مراسم نیرنگ را نداند] <آب و گمیز> پاشد. چگونه با آن دروج پیکار کند؟

مفرد گذرا، در زند به صورت *abar āšinjēd* «ریختن» (Ibid: 1727)، فعل تمنایی سوم‌شخص *paiti-hiṇcōit* از ریشه *haēk-* «ریختن» (Ibid: 1727)، فعل تمنایی سوم‌شخص مفرد گذرا، در زند به صورت *abar āšinjēd* به معنی «اگر... پاشد» آمده است. *abar āšinjēd* از پیشوند *abar* و ماده مضارع: *āšinj-* از پیشوند *ā-* و ریشه *haik-* «ریختن، جاری شدن» و *-ēd* شناسه فعل مضارع اخباری سوم‌شخص مفرد و ادات شرط *agar* ساخته شده است.

مثال شماره (۳):

- **Av:** *āaṭ yaṭ puθrō para.iriθiieiti duγða vā para.iriθiieiti cuuaṭ aēšam upa.mānaiien...* (ō. 12.3, 5)
آنگاه که پسر بمیرد یا دختر بمیرد، چند (= چه مدت) باید ایشان (= بازماندگان) منتظر بمانند؟

- **Z:** *ēg kē pus be mīrēd duxt ayāb be mīrēd čand auuēšān abar mānēnd ...*
 زمانی که پسر بمیرد یا دختر بمیرد، چند (= چه مدت) باید ایشان (= بازماندگان) منتظر بمانند؟
 upa.mānaiiēn از ریشه² *man-* «ماندن، انتظار کشیدن» (Ibid 1125)، فعل تمنایی سوم شخص جمع گذرا، در زند به صورت *abar mānēnd* به معنی «منتظر بمانند» آمده است. *abar mānēnd*، از پیشوند *abar* و مادهٔ مضارع: *mān-* از ریشه² *man-* «ماندن، باقی بودن» و *-ēnd* - شناسهٔ فعل مضارع اخباری سوم شخص جمع ساخته شده است.

مثال شماره (۴):

- **Av:** ... *āaṭ mraoṭ ahurō mazdā ũriš frasnāiti tanunaṃ ũriš frasnāiti vastranaṃ ũriš frasrūiti gāṭanaṃ imā nō ātrēm yazaēta barəsma stōrēnaēta aiβiiō vaṇuhibiio zaoṭrā baraēta...* (ē. 12.2, 4, 6, 8, 10, 12, 14, 16, 18, 20)
 آنگاه اهوره مزدا گفت: سه بار تن را بشوید، سه بار جامه را بشوید، سه بار گاهان را فرا خواند. اکنون آتش را باید یزش کند، برسم را باید ببندد، زوهر برای آب‌های نیک باید ببرد.
- **Z:** ... *u-š guft ōhrmazd se bār šōyēd tan se bār šōyēd uuastarag se bār frāz srāyēd gāhān ēn nūn ātaxš yazēd barsom bandēd āb ī uueh zōhr barēd...*
 آنگاه اورمزد گفت: سه بار تن را بشوید، سه بار جامه را بشوید، سه بار گاهان را فرا خواند. اکنون آتش را یزش کند، برسم را ببندد، زوهر برای آب‌های نیک ببرد.

yazaēta از ریشه² *yaz-* «ستودن، پرستیدن» (ibid: 1275)، فعل تمنایی سوم شخص مفرد ناگذر، در زند به صورت *yazēd* به معنی «یزش کند» آمده است. *yazēd* از مادهٔ مضارع: *yaz-* از ریشه² *yaz-* «ستودن، پرستیدن» و *-ēd* - شناسهٔ فعل مضارع اخباری سوم شخص مفرد ساخته شده است.

stōrēnaēta از ریشه¹ *star-* «گستردن» (Ibid: 1596)، فعل تمنایی سوم شخص مفرد ناگذر، در زند به صورت *bandēd* به معنی «ببندد» آمده است. *bandēd* از مادهٔ مضارع: *band-* از ریشه¹ *band-* «بستن» و *-ēd* - شناسهٔ فعل مضارع اخباری سوم شخص مفرد ساخته شده است.

baraēta از ریشه¹ *bar-* «بردن، حمل کردن» (Ibid: 934)، فعل تمنایی سوم شخص مفرد ناگذر، در زند به صورت *barēd* به معنی «ببرد» آمده است. *barēd* از مادهٔ مضارع:

bar- از ریشهٔ «باردن» bar- و -ēd شناسهٔ فعل مضارع اخباری سوم‌شخص مفرد ساخته شده است.

مثال شمارهٔ (۵):

- **Av:** airime gātūm he **nišhiḍaēta** aṇtarə arəḍəm nmānahe pāreṇtarə haca aniaēibiiō mazdaiiasnaēibiiō... (ē. 9.33)
او باید در ارمیستان‌گاه بنشیند؛ داخل خانه، دورتر از دیگر مزدیسنان.
- **Z:** pad ān ī armēštān-gāh **be nišīnēd** az andarag āāag mān parrōntar az ān-ān māzdēsnaēn...
او در ارمیستان‌گاه بنشیند؛ داخل خانه، دورتر از دیگر مزدیسنان.

nišhiḍaēta از ریشهٔ -had¹ «نشستن» (ibid: 1754)، فعل تمنایی سوم‌شخص مفرد ناگذر، در زند به صورت **be nišīnēd** به معنی «بنشیند» آمده است. **be nišīnēd** از پیشوند **be**، و مادهٔ مضارع: **nišīn-** از پیشوند **ni-** و ریشهٔ **had-** «نشستن» و **-ēd** شناسهٔ فعل مضارع اخباری سوم‌شخص مفرد ساخته شده است.

مثال شمارهٔ (۶):

- **Av:** ... **mā** xšaiamna **jasōiṭ** ātrēm mā āpēm mā zaṃ mā gaṃ mā uruuarṃ mā narēm ašauuanēm mā nāirikṃ ašāonīm... (ē. 9.33, 34, 35)
مبادا که، با اجازه، به آتش، به آب، به زمین، به گوسپند، به گیاه، به مرد پرهیزگار، به زن پرهیزگار نزدیک شود.
- **Z:** ... **ma** pad pādixšāyīh **rasād** ō ātaxš ma ō āb ma ō zamīg ma ō gōspand ma ō uruuar ma ō mard ī ahāuu ma ō nārīg ī ahāuu ...
مبادا که، با اجازه، به آتش، به آب، به زمین، به گوسپند، به گیاه، به مرد پرهیزگار، به زن پرهیزگار نزدیک شود.

jasōiṭ از ریشهٔ **gam-** «آمدن» (Ibid: 494)، فعل تمنایی سوم‌شخص مفرد گذرا، در زند به صورت **ma ... rasād** به معنی «مبادا نزدیک شود» آمده است. **ma ... rasād** از مادهٔ مضارع: **ras-** از ریشهٔ **ar¹** حرکت کردن و **-ād** شناسهٔ فعل مضارع التزامی سوم‌شخص مفرد و ادات نهی **ma** ساخته شده است.

مثال شمارهٔ (۷):

- **Av:** gaomaēzəm pascaēta uparḥarəzəm aiiarḥaēnəm vā srum vā yezi srum

paiti-hiṇcāi graom aiasōiš zaraṭuštra nauua-pixəm ādrəṇjaiiōiš aom srum
 paura-ua-naēmāt ahe grauuahē (ā. 9.14)

پس <قاشقی> آهنی یا سربی برای ریختن گمیز. اگر با <قاشق> سربی می‌ریزی، ای زردشت باید یک نی
 که نه گره کشیده باشد، آن <قاشق> سربی را در نیمه پیشین نی <ببند>.

- **Z:** gōmēz pas abar āšinjē pad āhanēn ayāb pad sрубēn agar sрубēn abar
 āšinjē grauu xuuāhē žardušt [nay ēuu-tāg] [kē] nō pixag **dranjēnīd** [estēd] [nō
 grih] ān ī sрубēn pēš nēmag grauu [be band]

پس باید گمیز را با <قاشقی> آهنی یا سربی بپاشی. اگر با <قاشق> سربی می‌پاشی، ای زردشت نی نازک
 بجوی [نی یک تا] [که] نه بند (= نه گره) کشیده (= محکم) [شده است]. آن <قاشق> سربی را در نیمه
 پیشین نی [ببند].

ādrəṇjaiiōiš از ریشه¹ drang- «کشیدن» و با پیشوند ā- به معنی «محکم کردن»
 (ibid: 772)، فعل تمنایی دوم‌شخص مفرد گذرا، در زند به صورت dranjēnīd [estēd]
 به معنی «کشیده شده است» آمده است. dranjēnīd [estēd] از ماده ماضی: dranjēnīd
 از ریشه¹ drang- «محکم کردن» و estēd سوم‌شخص مفرد مضارع اخباری فعل
 estādan به صورت فعل ماضی نقلی سوم‌شخص مفرد ساخته شده است.

۳. نتیجه‌گیری

در این بررسی که به توصیف آن دسته از فعل‌های تمنایی اوستایی در فرگردهای نهم تا
 دوازدهم زند وندیداد که از لحاظ دستوری در برگردان به زند تغییراتی در آنها صورت گرفته
 بود، پرداخته شد، نتیجه چنین حاصل شد که زندنویسان وندیداد، چه در دوره ساسانی و چه
 در دوره پس از اسلام، از دستور زبان اوستایی و فن ترجمه از اوستایی به پهلوی، آگاهی‌های
 نسبتاً خوبی داشته‌اند. و این امر ظاهراً با محتوای وندیداد که بیشتر در مورد آداب و رسوم
 طهارت و پاکیزگی و به عبارتی رعایت بایدها و نبایدهای زندگی روزانه هر زردشتی معتقدی
 است، بی‌ارتباط نیست. چه این دقت در دستور زبان، معناشناسی و کاربرد واژه‌ها در دیگر
 متون زند مانند یسن‌ها و به‌ویژه گاهان دیده نمی‌شود.

فعل‌های تمنایی اوستایی مورد بررسی در این پژوهش در زند به دو صورت: (۱) صفت

الزامی، از مادّه مضارع و پسوند -išn-، در معنی الزام و امر؛ ۲) فعل با وجوه متفاوت و در بیشتر موارد با ادواتی مانند ē/ ēd و قید agar که برای ساخت فعل تمنایی به کار می‌رود، ترجمه شده‌اند.

منابع:

- آموزگار، ژاله، ۱۳۹۰، زبان، فرهنگ و اسطوره، چ ۳، تهران.
- آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد، ۱۳۷۵، زبان پهلوی: ادبیات و دستور آن، تهران.
- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۶، راهنمای زبان‌های باستانی ایران، چ ۲، ج ۲، تهران.
- _____، ۱۳۸۴، تاریخ زبان فارسی، چ ۵، تهران.
- _____، ۱۳۸۷، دستور تاریخی زبان فارسی، چ ۷، تهران.
- بار، کای، ۱۳۴۸، دیانت زرتشتی، ترجمه فریدون وهمن، تهران.
- ترابی، سید محمد، ۱۳۶۸، نگاهی به تاریخ و ادبیات ایران، تهران.
- تفضلی، احمد، ۱۳۸۶، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، چ ۵، تهران.
- راستارگویا، و. س.، ۱۳۴۷، دستور زبان فارسی میانه، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران.
- زوندرومان، ورنر، ۱۳۸۲، «فارسی میانه»، راهنمای زبان‌های ایرانی، ج ۱: زبان‌های ایرانی باستان و میانه، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضائی باغبیدی، تهران، ص ۲۲۳-۲۶۰.
- کلنز، ژان، ۱۳۸۲، «اوستایی»، راهنمای زبان‌های ایرانی، ج ۱: زبان‌های ایرانی باستان و میانه، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضائی باغبیدی، تهران، ص ۷۰-۱۰۹.
- میرفخرایی، مهشید، ۱۳۹۶، زردشت و گاهان (بررسی دستوری دو فصل ۴۷ و ۴۸ سپنتامنیوگاه)، تهران.

- Bartholomae, C. 1904. *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg.
- Brunner, Ch. 1977. *A Syntax of Western Middle Iranian*, New York.
- Henning, W. B., 1933, "Das Verbum des Mittelpersischen der Turfantexte", *Zeitschrift für Indologie und Iranistik*, pp. 158-253.
- Kellens, J., 1984, *Le verbe avestique*, Wiesbaden.
- Nyberg, H. S., 1974, *A Manual of Pahlavi*, Part II, Wiesbaden.
- Salemann, C., 1895-1901, "Mittelpersisch", *Grundriss der iranischen Philologie*, ed. W. Geiger and E. Kuhn, Strassburg, pp. 249-332.
- Skjærvø, P. O., 2009a, "Old Iranian", *The Iranian Languages*, ed. G. Windfuhr, Wiesbaden, pp. 43-195.
- _____, 2009b, "Middle West Iranian", *The Iranian Languages*, ed. G. Windfuhr, Wiesbaden, pp. 196-278.

